



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۲۹ می ۲۰۲۰

حمید انوری

نمک پاشی بر زخم های خونین مردم

"دیروز حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان و از نزدیکترین چهره ها به اشرف غنی، رئیس جمهور، از مقبره نجیب الله، رئیس جمهور سابق افغانستان دیدار کرد." بی بی سی

نمک پاشی بر زخم های خونین مردم افغانستان، خیانت به خون بیش از یک و نیم میلیون شهید راه آزادی است. آیا اگر حتی یکی از اعضای خانواده "حمدالله محب"، به دست نجیب گاو شکنجه می شد و بند از بند جدا می گردید، تحقیر و توهین و اهانت می شد و عاقبت در یکی از صد ها گور دسته جمعی، مدفون می گردید، حاضر می شد به گور یک قاتل وحشی و یک شکنجه گر مشهور، یک وطن فروش بی آرم، یک نوکر اجنبی و یک دشمن مردم و مملکت و آزادی و عدالت، ادای احترام نماید؟!

"حمد الله محب" برای اینکه اعتماد چهار قوم پرست بی عاطفه را به خود جلب کند، با سر خم به مقبره نجیب گاو در گردیز می رود و ادای احترام میکند.

ادای احترام به رئیس و همه کاره و اختیاردار عام و تام مخوف ترین دستگاه جاسوسی کشور در هنگامی که کشور ما تحت اشغال عساکر روسی بود، دستگاه بیر و ببند و و بند از بند خلاق جدا کردن ها، دستگاه شکنجه و کشتار هموطنان شریف ما، دستگاه قین و فانه و زجر و شکنجه و دستگاه کشتار دسته جمعی و زنده به گور کردن ها. بیگانه ها در سرزمین آبائی ما چنان تخم تفرقه و قوم پرستی را کاشته و آبیاری کرده اند که دیگر حتی سگ و به سایه اش اعتماد ندارد.

این تخم های تفرقه و تبعیض از چپ و راست آبیاری می شوند و کشور را به پرتگاه مهیبی می کشاند که نه از تاک نشان خواهد ماند و نه هم از تاکنشان.

اگر یک مقام دولتی به گردیز می رود، باید از گور نجیب گاو دیدن کند، چون او از گردیز بوده است، اگر به بامیان سفری در پیش باشد، باید سری به قبر مزاری بزند، اگر به بلخ می رود، باید به سلام عظامحمد نور برود، اگر به پنجشیر می رود، باید به قبر احمدشاه مسعود ادای احترام کند، اگر به شبرغان می رود، باید به سلام دوستم و پسرانش برود، و اگر...

به این میگویند آبیاری نمودن کشتزار های تبعیض و تفرقه و قوم پرستی. از برای خدا و از روی لطف از رفتن به مقبره امان الله خان غازی صرف نظر کنید، چه آن محصل استقلال کشور را نه سر قوم پرستی بود و نه هم تبعیض و تفرقه. از ظاهر سازی و روی زمانه گی، بگذرید که مردم افغانستان پوست تانرا در چرمگری می شناسند و به این بازی های نمایشی شما دیگر خوب واقف اند.

ادای احترام کردن به قبر نجیب گاو، توهین بزرگی است به تمام مردم افغانستان، توهین غیر قابل بخشش است به خونهای پاک بیش از یک و نیم میلیون شهید راه آزادی و عدالت، توهین بس بزرگی است به هزاران هزار بیوه و یتیم و معلول و معیوب که در اثر ظلم و وحشت و کشتار باند های وطن فروش و خائن خلق- پرچم که نجیب گاو یک مهره مرکزی، مهم و فعال آن بود، امروز نان خوردن شب و روز خود را ندارند و هست و بود شان را همین ها به غارت بردند و عزیزان شانرا با وحشت تمام، شکنجه کردند، توهین کردند و تحقیر کردند و زنده زنده به گور های دسته جمعی انداختند و بالای شان خاک ریختند.

شرمت باد "حمدالله محب"، که نه از حمد خدا در تو اثری است و نه هم از حب وطن و مردم در تو خبری. ننگ و نفرین بر نجیب گاو و اعوان و انصارش و ننگ و نفرین به آنانی که چون "محب" ها، بر زخم های خونین مردم ما نمک می پاشند.

جهت یادآوری از جنایات بی حد و حصر باند های وطن فروش خلق - پرچم، بخصوص وحشتی که دستور انجام آن را ببرک دربارمل صادر کرده بود و نجیب گاو آنرا عملی نمود، یک گوشه از آنرا اینجا می آورم تا "محب" ها اگر ذره ای وجدان در وجود شان باقی باشد، از خجالت آب شوند و به زمین فرو روند. گستره جنایات وحشتناک این باند مزدور تا بدانجائی وسعت پیدا نموده بود که حتی تجاوزگران روسی را نیز به وحشت انداخته بود.

"الکساند مایوروف" مستشار ارشد نظامی شوروی در افغانستان (سال های ۱۹۸۰-۱۹۸۱) در کتاب "در پشت پرده های جنگ افغانستان" - ترجمه "عزیز آریانفر" در یک قسمت کتاب متذکره، یکی از هزاران جنایات حزب د.خ. را چنین بازگو می کند:

[... جنرال پتروخالکو با پریشانی و دلهره آمد و گفت: "بیخشید! در هرات نجیب با"خاد" خود دارند آدم می کُشند. مشغول آدم کُشی اند.)

- که را؟ اسیران را؟

- آری! بدون دادگاه (محکمه) و بازپرسی (تحقیق)!

از خشونت بیش از حد نجیب- داکتر آگاهی داشتیم، مگر با آنهم تصور نمیکردم پس از پخش پیامهایی که به حریف فرستادیم و در آن تضمین نمودیم که هرگاه تسلیم شوند کسی آنها را نخواهد کُشت. او دستور تیرباران صادر کند. این دیگر وحشیانه و ددمنشانه بود.

جنرال پتروخالکو ادامه داد:

- تلاش ورزیدم جلو تیربارانها را بگیرم، مگر نجیب پاسخ داد که او به دستور مستقیم ببرک کارمل این کار را می کند. الکساندر میخاییلویچ آنجا وحشتناک است.

- آخ ببرک، ببرک! تو آدم فرومایه، بی وجدان هم برآمدی!

آخر ما وعده داده بودیم کاری به اسیران نداشته باشیم. آدمهای فرومایه همیشه ظالم و درنده اند. بی درنگ با چرمنیخ تماس گرفتیم:

-... در هرات نجیب به دستور ببرک دست به تیرباران و کشتار گروهی زده است. باید با سامویلنکو و گل آقا بدون مترجم بی درنگ به کاخ بروید و اولتیماتوم گونه از کارمل بخواهید...

به ساعت نگرستم، عقربه ها روی ۴/۴۵ ایستاده بودند. چه شب زنده داری! و ادامه دادم:

-... تا ساعت هشت بامداد هر طوری که می شود به این تالان (تاراج و غارت) پایان دهند.

باید با این نابکار بد سرشت با لحن شدید و جدی (مگر نه زننده) سخن بگوئید. نتیجه را هم بی درنگ به من گزارش دهید. به پتروخالکو دستور دادم: بی درنگ به هرات برگردید، جلو نجیب را بگیرید. با او باید قاطعانه

و "بازخواست گرانه" برخورد کنید. آنها همه بدسگال، پلید و فرومایه اند، به ویژه (بخصوص) این نجیب!

... تیربارانها ادامه دارد...

... زنگ دستگاه رادیویی موج کوتاه به صدا درآمد. برونیکس گوشی را به من داد. چرمنیخ بود.

- الکساندر میخاییلویچ. رفته بودیم... بانو (اناهیتا راتبازاد) هم با او بود، مگر رفیق ایکس نبود.

- واکنش (عکس العمل) یارو (ببرک) چگونه بود؟

در آغاز به تاب و تب افتاد و ولوله برپا کرد. از او پرسیدم: آیا شما این دستور را به داکتر نجیب داده اید؟

- بله! خانه را باید از حشرات پاک کرد!... و با مشت بر سر میز کوبید.

پرسیدم: پس اینکه داکتر نجیب به مجاهدان قول شرف داده بود، چه شد؟ او که قول خودش را زیرپا کرده است؟ ببرک گفت: چنین صلاحیتی را به او نداده بودم! او در حالی که در دفتر از اینسو به آنسو میرفت ادامه داد: همه چیز را من و داکتر به گردن میگیریم.

گفتم: پس خدا، قرآن و شریعت چه؟

- من آته ایست (خدانشناس) هستم. داکتر نجیب "عملیات" را تا پایان ادامه خواهد داد!

گفتم: " زیر ستاره های یاقوتی (قصر کریملین) همه چیز را خواهند دانست. آنگاه به شما دعوتنامه اشتراک در کنگره ۲۶ را خواهند فرستاد، عملیات را متوقف سازید!

ببرک به سوی اناهیتا نگرست و گفت: خوب، در این باره می اندیشیم.

گفتم: تصمیم بگیرید. در غیر آن ما همین اکنون به کریملین گزارش میدهیم!

...

رفیع گفت: نجیب چه شغال گندیده ای است.

گفتم: کارمل هم...

...

از سرهنگ (دگروال) خلیل پرسیدم:

- نجیب چند نفر را در هرات تیرباران کرده؟

- بیش از سه صد نفر را...

- پروردگار!!

خلیل افزود:

- این شغال گندیده (نجیب) به خاطر هرات روزی سزای خود را خواهد دید. [صفحات ۱۵۲ - ۱۶۰]